


Challenges of Applying Traditionalist Thought and Necessity of Rethinking in Contemporary Iranian Architecture

Somayyeh Ghadimzadeh * E-mail: s.ghadimzadeh@urmia.ac.ir

Received : 2021/9/1 Revised: 2022/6/25 Accepted: 2022/6/27
Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.302160.1316 : 20.1001.1.1735059.1401.23.90.1.2

Abstract:

The relationship between tradition and modernity is a wide-ranging issue that has been addressed in many fields, including architecture as a significant realm of cultural identity manifestation. As a 20th century intellectual school, which claims to revive the tradition and save humanity, traditionalism has been able to take effective steps in understanding the concepts of past architecture. However, it has failed to institutionalize the effective application of non-temporal traditional perspectives in contemporary architecture. In seeking reasons for it, this article tries, through a descriptive-analytical method and referring to the writings of traditionalists and other related texts, to achieve knowledge about the practical results and the role of traditionalist thought and discourse in contemporary architecture. Findings indicate that the detachment of the traditional thought from the everyday language, in addition to the traditionalists' approach to history and human beings as well as the lack of attention to internal critique, not only made it difficult to apply the principles of traditionalism in practice but also affected the emergence of the challenge of tradition in the contemporary architecture. Consequently, as for identity-seeking through traditionalism, it is necessary to rethink the extreme differentiation and demarcations that have taken the concepts of tradition out of the context of life. In architecture, more attention to the structural perspective instead of mere semantic or formal perspectives, awareness of the non-traditional perspective, and avoidance of excessive pragmatism can help the realization of original and identity-oriented architecture.

Keywords: Tradition, Modernity, Traditionalism, Architecture, Traditional Architecture.

* Assistant Professor, Faculty of Architecture, Urban & art, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author).

چالش‌های کاربردی اندیشه سنت‌گرا و ضرورت بازاندیشی در معماری معاصر ایران

نوع مقاله: پژوهشی

سمیه قدیم‌زاده*

E-mail: s.ghadimzadeh@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۶

چکیده

رابطه سنت و تجدد، مبحث پر دامنه‌ای است که در بسیاری از رشته‌ها از جمله هنر معماری به‌عنوان عرصه مهم تجلی هویت فرهنگی، مورد توجه واقع شده است. سنت‌گرایی به‌عنوان یکی از مکاتب فکری سده بیستم که داعیه احیای سنت و نجات بشر را دارد توانسته است در درک مفاهیم معماری گذشته گام‌های مؤثری بردارد؛ اما نتوانسته است استفاده مؤثر از دیدگاه‌های سنتی بی‌زمان را در جریان معماری امروز نهادینه کند. مقاله‌ی حاضر درصدد پی‌جویی علل این امر است و سعی دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به مکتوبات سنت‌گرایان و سایر متون مرتبط، نسبت به نتایج عملی و نقش اندیشه و گفتمان سنت‌گرایی در معماری امروز شناخت حاصل کند. یافته‌ها حاکی از آن است که انقطاع تفکر سنتی از زبان کاربردی امروزی، همچنین نوع رویکرد سنت‌گرایان به تاریخ و انسان و عدم توجه به نقد درونی نه‌تنها سبب شده است تا کاربرد مبانی سنت‌گرایی در عمل دشوار گردد، بلکه در بروز چالش سنت در معماری معاصر تأثیرگذار بوده است. در نتیجه برای هویت‌جویی از مسیر سنت‌گرایی، بازاندیشی در تمایزسازی و مرزبندی‌های افراطی که مفاهیم سنت را از متن زندگی خارج ساخته، ضروری می‌نماید. در عرصه معماری توجه بیشتر به نگاه ساختاری به‌جای نگاه‌های شکلی یا معنایی صرف، آگاهی از دیدگاه‌های غیر سنتی و پرهیز از عمل‌گرایی مفرط می‌تواند به تحقق معماری اصیل و هویت‌مند یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: سنت، تجدد، سنت‌گرایی، معماری، معماری سنتی.



مقدمه و طرح مسئله

جریان سنت‌گرایی در اوایل قرن بیستم با موضع‌گیری نسبت به مدرنیته و هشدار نسبت به تأثیرات مخرب آن آغاز شد. این جریان با رنه گنون شروع شده و با آناندا کوماراسوامی، فریتیف شوان و سنت‌گرایان دیگر ادامه می‌یابد. انتقاد سنت‌گرایان، متوجه بستر مادی مدرنیته است. چراکه عمده توجه انسانی که در فضای مدرنیته و تجدد نفس می‌کشد، امور فیزیکی و مادی است و این موضوع، او را از بعد معنوی خود غافل می‌سازد. بر این اساس، سنت‌گرایی سعی دارد ابعاد بحرانی را که مدرنیسم برای جوامع بشری به ارمغان آورده (فراموشی معنویت و امر قدسی) بشناساند و نسبت به توجه صرف به امور مادی، کمی و ظاهری تذکر داده و با تعقیب سنت در تمدن‌های گذشته به امور معنوی، کیفی و باطنی آن‌ها رهنمون شود. هنر و معماری سنتی نیز در بررسی‌های سنت‌گرایان بسیار مورد توجه بوده؛ چراکه یکی از راه‌های انتقال سنت، هنر است و هنرمند نقش بسیار مهمی در این راه ایفا می‌کند.

سنت‌گرایی در هنر معماری دو زمینه اصلی دارد: اول، شناساندن ارزش‌های معماری سنتی؛ و دوم، احیای آن ارزش‌ها. در زمینه اول، ظاهراً مشکل چندانی وجود ندارد؛ اما در زمینه دوم، یعنی احیا و یا تداوم مشکلاتی وجود دارد که اولین و شاید بغرنج‌ترین آن‌ها، اصطلاح معماری سنتی باشد که غالباً مترادف معماری گذشته انگاشته می‌شود. برابر گرفتن معماری سنتی با معماری تاریخی، ارزش کاربردی معماری سنتی را در زمان حاضر نفی کرده و عملاً ایده تداوم و احیاء غیرممکن می‌شود.

از آنجاکه احیا و تداوم از منظر مقابله با بحران هویت در معماری معاصر ایران اهمیت فراوانی دارد، جریان سنت‌گرایی یکی از جریان‌های مورد توجه در عصر حاضر بوده است. به طوری که اندیشه سنت‌گرا نفوذ قابل توجهی در مبانی نظری و حکمت هنر و معماری اسلامی داشته است (منصوری و تیموری، ۱۳۹۲: ۵۵؛ معین‌الدینی، ۱۳۹۹: ۲۷۶). همچنین به گفته سجویک استقبال از سنت‌گرایی در کشورهایی مانند ایران و روسیه از سابقه دیرینه ضد غرب‌گرا بودن آن‌ها نشئت می‌گیرد.^(۱) در واقع، در این کشورها سنت‌گرایی حداقلی یا نرم به وجود آمد که همراه با جریان اصلی پیش رفت؛ سنت‌گرایی نرم از تحلیل‌های سنت‌گرایی متأثر بوده بدون آنکه تأکیدی بر آن‌ها داشته باشد و این شکل حداقلی از سنت‌گرایی مخاطبان گسترده‌تری نسبت به سنت‌گرایی حداکثری به دست آورده است (سجویک، ۱۳۹۱: ۹۱).

با این حال در دو دهه اخیر نسبت به مبانی و اندیشه‌های گفتمان سنت‌گرایی و همچنین کاربرست آن در عرصه هنر و معماری انتقاداتی صورت گرفته است (برای نمونه نصری، ۱۳۸۳؛ لگنهاوزن، ۱۳۸۶؛ مهدوی و پارسانیا، ۱۳۹۱؛ منصوری و تیموری، ۱۳۹۲؛ حجت، ۱۳۹۴؛ خندقی و موسوی گیلانی، ۱۳۹۴؛ قمی، ۱۳۹۶؛ معین‌الدینی، ۱۳۹۹ و...). بسیاری از انتقادات در مورد چگونگی تحقق‌پذیری اهداف این گفتمان است. قمی (۱۳۹۶: ۲۰۸) پس از بررسی دیدگاه‌های سید حسین نصر نتیجه می‌گیرد که به دلیل وجود ابهام در ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی، ایده بازگشت به سنت و علم قدسی عملاً قابل تحقق نیست. منصوری و تیموری بر این باورند که سنت سنت‌گرایان با سنت در فرهنگ اسلامی تفاوت‌های اساسی دارد. در عرصه عمل نیز سنت‌گرایی را پاسخی مناسب و راهکاری قابل‌استفاده برای شرایط امروزی معماری ایرانی اسلامی ندانسته و معتقدند همچون مدرنیسم می‌تواند آثار نامطلوبی داشته باشد (منصوری و تیموری، ۱۳۹۲، ۶۶). حجت به این نکته اشاره می‌نماید که سنت‌گرایی در بستر مدرنیته رشد یافته و خود پدیده‌ای مدرن تلقی می‌شود؛ به طوری که این جریان که در آغاز برای رهانیدن سنت از چنگ و دندان مدرنیته شکل گرفته بود، به تدریج خود به چالشی در برابر سنت تبدیل شده است (حجت، ۱۳۹۴: ۱۳).

با توجه به ارتباط سنت و دین و نگاه سنت‌گرایان به دین اسلام، به‌عنوان یک سنت زنده، بررسی دقیق نقش این گفتمان و چالش‌های کاربرست آن در عرصه هنر و معماری می‌تواند در جهت تقویت هویت ایرانی - اسلامی سودمند باشد. از این رو در مقاله حاضر سعی شده است، سنت‌گرایی از جنبه عملی آن در معماری امروز مورد بررسی قرار گیرد.

سؤالات تحقیق

چه موانعی بر سر راه تلاش‌های سنت‌گرایان در احیای سنت وجود داشته است؟ نتایج عملی و نقش گفتمان سنت‌گرایی در معماری و شهرسازی امروز چیست و آیا گفتمان سنت‌گرایی اصولاً این توان را دارد که سنت معنوی را به عرصه هنر معماری بازگرداند؟

روش تحقیق

در این مقاله به‌منظور ریشه‌یابی مسائلی که کاربرست اندیشه‌های سنت‌گرا را با دشواری روبه‌رو ساخته است از روش توصیفی، تحلیلی و تفسیری استفاده شده است. شناسایی علل و نقد و تفسیر در ارتباط با ساختار درونی گفتمان سنت‌گرایی، با رجوع به آثار و



اقوال سنت‌گرایان به‌ویژه سید حسین نصر صورت گرفته است. در این راستا زمینه‌های چالش و مسائلی که به‌صورت صریح یا ضمنی در متون سنت‌گرایی طرح گردیده، با تکیه بر منابع اسلامی و پیش‌فرض‌هایی مبتنی بر مبانی و اصول کلی هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی و به روش استدلال منطقی تحلیل گردیده است. جمع‌آوری اطلاعات بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام یافته است.

مسئله‌ای که سنت‌گرایان عمدتاً در مکتوبات خود بدان اشاره داشته‌اند، دشواری برقراری ارتباط با آرای آن‌هاست که عموماً به داوری‌های شتاب‌زده منتهی می‌شود. از آنجاکه عوامل زمینه‌ساز این مسئله، مانع گسترش گفتمان بوده و به‌نوبه خود در معماری نیز مسئله‌ساز بوده است؛ ابتدا به بررسی این عوامل و روش سنت‌گرایان در رویارویی با آن‌ها پرداخته‌شده و سپس مسائل مربوط به کاربست سنت در معماری امروز، بررسی و تحلیل می‌گردد.

مبانی نظری

مفهوم سنت از دیدگاه اسلامی

واژه «سنت» کلمه‌ای قرآنی است که به معنی طریقه و روش است. در قرآن کریم عبارت «سُنَّتِ اللَّهِ» به معنی روش حکمت‌خدایی و روش طاعت و بندگی او به کار رفته است (سُنَّتِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا - فتح: ۲۳) و (وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا - فاطر: ۴۳). همچنین «سُنَّتِ النَّبِيِّ» به معنی راه و روش پیامبر (ص) است که آن را برمی‌گزیند و مقصد خویش قرار می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶۵). طبق آیات قرآنی، تبدیل و دگرگونی و تغییر در سنت الهی راه ندارد.

لذا سنت در مفهوم اسلامی، به معنی روش و شیوه عملی فرازمانی و فرامکانی، پایدار و الهی است. همچنین در تعالیم اسلامی متضاد سنت واژه بدعت است که به معنی «وارد کردن سخنی است که گوینده‌اش و عمل‌کننده‌اش بر روش و سیره صاحب شریعت و کتاب و سنت و همچنین بر اصول محکم و استوار و نمونه‌های با خیر و صلاح دین نباشد»؛ و طبق روایات به هر سخن و عمل خودساخته‌ای گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۶).

مفهوم سنت از دیدگاه سنت‌گرایان

واژه سنت، نزد سنت‌گرایان معانی خاصی دارد که با مفهوم رایج این واژه تفاوت دارد (جاودان، ۱۳۹۲: ۱۷۵). ال‌مدو، چهار معنی برای سنت موردنظر سنت‌گرایان عنوان نموده

است: اول، سنت به معنی حکمت نخستین و ازلی یا حقیقت تغییرناپذیر و بی‌صورت؛ دوم، سنت به معنی تجسم صوری حقیقت در هیئت اسطوره‌ای یا دینی خاصی که در خلال زمان منتقل شده است؛ سوم، وسیله و محمل انتقال این تجسم صوری؛ چهارم، خود جریان انتقال (الدمدو، ۱۳۸۹: ۱۵۳). او خاطر نشان می‌سازد که حقیقت ازلی را تنها می‌توان با سنت در معنای نخستین یکی دانست؛ چراکه سنت متکثر یعنی تجسم‌های صوری آن حقیقت واحد تنها ابعادی از آن را منعکس می‌کنند (نمودار ۱).



نمودار شماره ۱: تلقی سنت‌گرایان از مفهوم سنت (براساس الدمدو، ۱۳۸۹)

حکمت خالده

براساس سنت‌گرایی، منشأ همه سنن یکی است و به‌صورت کلی از آن تحت عنوان حکمت خالده یا حکمت جاودان یاد می‌شود: «این حکمت ازلی که مفهوم سنت را از آن تفکیک نمی‌توان کرد و یکی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم سنت را تشکیل می‌دهد، چیزی نیست مگر همان Sophia perennis در سنت غربی که هندوها آن را سستانه ذرمه و مسلمانان الحکمه الخالده (و به فارسی جاویدان خرد) می‌نامند.» (نصر، ۱۳۸۵: ۱۵۷). ویژگی‌های حکمت خالده عبارت‌اند از: جهان‌شمولی؛ جنبه الهی داشتن؛ نگاه الهی به

مابعدالطبیعه (علم مقدس)؛ و کلید فهم ادیان و عوالم دینی مختلف (مهدوی و پارسائیا، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۴).

سنت‌گرایی و هویت‌جویی

بنا به اعتقاد سنت‌گرایان وقوع رنسانس آغاز انحطاط انسان است و انفکاک و انفصال مهمی در تاریخ بشریت به وجود آورده است. بر این اساس، انسان قبل و بعد از رنسانس کاملاً باهم متفاوت‌اند. انسان متجدد ارتباطش با مرکز و مبدأ متافیزیکی عالم قطع شده است. در واقع، هویت الهی و قدسی انسان و شأن غیرمادی او مهم‌ترین ادعای اندیشمندان سنت‌گراست که مربوط به عالی‌ترین مرتبه وجود انسان یعنی روح اوست (نصری، ۱۳۸۳: ۴۹). نکته دیگر در مواجهه سنت‌گرایان با مدرنیته غربی توصیف نمودن آن به‌عنوان غیر هویت شرقی و ابراز تعلق خاطر به سنت‌های ایران، هند و چین است (نصری، ۱۳۸۳: ۵۶). از آنجاکه هویت متجدد، مولود رنسانس غربی و ذاتاً غربی است؛ لذا ابعاد بحران هویت ناشی از تجدد در کشورهای منسوب به شرق وسیع‌تر، تعارض با مدرنیته جدی‌تر و احیای هویت برای آن‌ها حیاتی‌تر است.

زمینه‌های بروز چالش در کاربست اندیشه‌های سنت‌گرا

به‌طور کلی چالش‌هایی که سنت‌گرایی در عرصه کاربرد با آن‌ها مواجه است را می‌توان در پنج زمینه و مفهوم اصلی دسته‌بندی نمود که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم (نمودار ۲).



نمودار شماره ۲: زمینه‌های اصلی بروز چالش در اندیشه‌های سنت‌گرا

۱- زبان

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در زمینه کاربست سنت، مسئله‌ی زبان است. در عصر حاضر، گرایش افراطی به سمت نگرش تحلیلی باعث گردیده که واژگانی نظیر علم،

فلسفه، هنر، عقل، سنت و غیره، معنای غیرمادی یا روحانی و سرشت باطنی خود را از دست دهند و کاربردهای دنیوی و نازل بیابند. از این رو سنت‌گرایان تلاش نموده‌اند دلالت مرتبه فرا مادی این واژگان را روشن نموده و ریشه نام‌گذاری آن‌ها را در عالم قبل از مدرن متذکر شوند.

در مورد واژه «سنت» مشکل دوچندان است؛ زیرا تا قبل از دوره جدید، این واژه به یک دوره زمانی نسبت داده نشده بود. واژه سنت در زبان فارسی به علت استعمال‌های گوناگون آن به شدت چندمعنایی شده است. این موضوع، نوعی ناکارآمدی و گمراه‌کنندگی را در ترکیباتی که با صفت سنتی ساخته می‌شوند، به دنبال داشته است. برای نمونه سنت در اصطلاح معماری سنتی، حتی در سطح جامعه تخصصی معماری معنای روشنی ندارد و ظاهراً سنت موروثی و تاریخی معماری از آن فهم می‌شود. در این ترکیب، مفهوم سنت و گذشته چنان درهم تنیده شده‌اند که جدایی آن‌ها به سادگی ممکن نیست. نصر در «معرفت و معنویت» به وجود این مشکل در جوامع غربی اشاره نموده و می‌گوید: «حدود شصت یا هفتاد سال پس از پیدایش آثاری دارای ماهیت سنتی در جهان غرب، هنوز بسیاری از محافل فهم درستی از سنت ندارند و آن را با رسم، عادت، الگوهای فکری موروثی و مانند آن، خلط می‌کنند» (نصر، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

علاوه بر واژه سنت، واژه‌های تجدد و مدرن نیز که ارتباط با امر «نو» را به ذهن می‌آورند، بسیار گمراه‌کننده هستند؛ چراکه انسان ذاتاً و فطرتاً به امر نو‌گرایی دارد؛ اما مشاهده می‌شود، واژگانی که دلالت بر امر نو دارند به استخدام تفکر مادی تجدد غربی درآمده‌اند. این امر ساختارشکنی حقایق و ارزش‌های انسانی را با بهانه «خلاقیت» و «نوآوری» در پی داشته است که یکی از مهم‌ترین مغالطه‌های موجود است (نقره‌کار، ۱۳۹۷: ۸). در تفکر سنتی دینی، نوآوری به معنای ارائه تفاسیر و درک و فهمی نو از اصول و حقایق ثابت است، درحالی‌که امروزه به هر چیزی که نافی و طردکننده هر چیز دیگر (حتی حقایق مطلق) باشد، اطلاق می‌گردد (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۳). «پیشرفت» نیز واژه‌ای مشابه است که به سختی می‌توان آن را مفهومی غیرمادی تلقی کرد.

با کمی تأمل و ریشه‌یابی به‌خوبی ردپای تاریخ و زمان را در مباحث فوق می‌توان حس نمود. در حقیقت بروز چالش‌های فوق‌الذکر در عرصه زبان با چگونگی تحلیل مسئله تاریخ از دیدگاه سنت‌گرایان مرتبط است.



۲- تاریخ

سنت‌گرایان به سیر نزولی در زمان اعتقاد دارند که در طی آن توجه انسان‌ها به سنت کم‌تر شده و کم‌کم فراموش شده و به نقطه خاصی در زمانه‌ی ما رسیده است. چنانکه نصر می‌گوید: «طی جریان رو به نزول رودخانه زمان و انکسارها و انعکاس‌های حق به آینه‌های متعدد تجلی عالم اکبر و عالم اصغر، معرفت از هستی و وجد یا خلسه‌ای که مشخصه اتحاد معرفت و هستی است، فاصله گرفته است. معرفت تقریباً به‌طور کامل ظاهری و قداست‌زدایی شده است، به‌ویژه در میان آن بخش‌هایی از نوع بشر که به‌موجب فرایند تجدیدیابی به‌کلی دگرگون شده‌اند» (نصر، ۱۳۸۵: ۳۵).

نصر در ادامه تأکید می‌کند که ذات معرفت همچنان از امر قدسی جدایی‌ناپذیر است و تجلی نور الهی در وجود بشر به مدد قوه عاقله او از بین نرفته است (نصر، ۱۳۸۵: ۳۶ و ۳۷). هرچند اذعان به حیات امر قدسی در تنازع سنت و تجدد، دمیدن روح خوش بینی به کالبد نیمه‌جان و بی‌رمق سنت محسوب می‌شود؛ باین‌حال به نظر می‌رسد در جریان سنت‌گرایی یک نوع بدبینی نهفته است و همان‌طور که گفته شد اعتقاد به سیر نزولی تاریخ وجود دارد که به نقطه عطف خاصی در تاریخ که مقارن زمان ظهور جریان سنت‌گرایی است، می‌رسد. در این نقطه عطف، رویارویی سنت و تجدد به امید بیرون آمدن از بحران تجدد تئوریزه می‌شود. سنت‌گرایی کل نظام تجدد را ویرانگر می‌شناسد و برای نجات بشر و بازگشت معنویت به عرصه زندگی بشر، گزینه سنت و بازگشت به آن را مطرح می‌کند. گذشته از این سؤال که انتخاب سنت در فضای تجدد چگونه انتخابی می‌تواند باشد، خود عامل زمان نیز به‌صورت یک مسئله حل‌ناشده در گفتمان سنت‌گرایی جلوه می‌کند. رجوع به سنت با چنین توصیفی با رجوع به گذشته یکی می‌شود.^(۲)

۳- مابعدالطبیعه

اصل اساسی سنتی بودن، پذیرش مابعدالطبیعه است. به‌عبارت‌دیگر، یقین مابعدالطبیعی از لوازم سنت‌گرایی در مرتبه نظری است. اصطلاح مابعدالطبیعه خود اصطلاحی گمراه‌کننده است، چراکه در روزگار معاصر در پیوند با زندگی طبیعی به شمار نمی‌آید. برخی آن را عقاید جزمی می‌دانند که به باورهای کهنه و اساطیری وابسته است؛ برخی نیز به تعبیر الدمدو «آن را نوعی آفت زائد بر درخت فلسفه می‌انگارند، محل ارتزاقی برای تاریک‌اندیشان و دوستداران حرف‌های قلمبه‌سلمبه» (۱۳۸۹: ۲۰۴). سنت‌گرایان بر تمایز مابعدالطبیعه و فلسفه امروزی تأکید می‌کنند و مابعدالطبیعه را علم مقدس و علم

الهی می‌دانند که در تفکر امروزی به حاشیه رانده شده است. نکته‌ای که معمولاً از آن غفلت می‌شود این‌که مابعدالطبیعه با سلوک معنوی پیوند تنگاتنگی دارد و نوعی جست‌وجوی عملی است (الدمدو، ۱۳۸۹: ۲۱۹). از این‌رو می‌توان گفت مابعدالطبیعه چیزی نیست که بدان آویخت یا از آن گریخت. ورای طبیعت است؛ اما از طبیعت جدا نیست. از نظر سنت‌گرایان مابعدالطبیعه یکی است (نصر، ۱۳۷۹: ۱۰۱). باین‌حال تلقی انسان از آن در دوران قبل از تجدد تلقی واحدی نبوده است. مددپور ادوار تاریخی را در چهار صورت متمایز دسته‌بندی نموده است: تمدن‌های دینی با اشتراک در اسماء‌الله که به خدا اصالت می‌دهند؛ تمدن‌های اساطیری که به خدایان باطل اصالت داده‌اند؛ تمدن‌هایی بر پایه متافیزیک یونانی که اصالت را به جهان داده‌اند؛ و تمدن جدید که با گسست کامل از مابعدالطبیعه اصالت را به آدمی و فکر او داده و طرحی سه مرتبه دورتر از حق و حقیقت را در انداخته است (مددپور، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۹-۱۲۳). اتحاد سه صورت تمدنی اول در قالب تمدن‌های سنتی شاید در نگاه اول چندان مشکل‌زا به نظر نرسد؛ اما تراز حقیقی ادیان توحیدی را پوشیده نگه داشته و بیش‌تر به طرد شدن مابعدالطبیعه انجامیده است.

۴- انسان

سنت‌گرایان ضمن انتقاد از مظاهر جامعه متجدد، انسان متجدد را در مقابل انسان سنتی قرار می‌دهند. به بیان دیگر، مرزی تاریخی میان انسان بعد از تجدد و قبل از تجدد متصور می‌شوند که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در گفتمان سنت‌گرایی غالباً انسان بعد از تجدد، به‌عنوان انسان متجدد و انسان قبل از تجدد به‌عنوان انسان سنتی تعریف می‌شود. در توصیف تجدد گفته شده است: غرب متجدد حاصل ظهور انسانی جدید با جهان‌بینی و اندیشه‌ای جدید است؛ به‌طوری‌که «قداست‌زدایی از منزلت سنتی انسان معلول وارونه شدن نسبتی است که انسان با خدا داشت.» (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). باین‌حال بر اساس نظریه فطرت که شهید مطهری از آن تحت عنوان «ام المسائل معارف اسلامی» یاد می‌کند، وجه ثابتی در انسان وجود دارد که برخلاف تغییرات زمانه، از گزند تغییر مصون است (سوزنچی، ۱۳۸۲: ۳۴۲).

طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، فطرت نحوه خاص هستی انسان است و انسان حقیقتی است که در مقام علم و عمل، با فطرت زندگی می‌کند. فطرت در نهاد انسان تعبیه شده و تحمیلی نیست؛ زوال‌پذیر نیست هرچند ممکن است تضعیف شود؛ فراگیر و همگانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). البته سنت‌گرایان فطرت را قبول دارند؛ اما با



مطرح کردن انسان سنتی در مقابل انسان متجدد عملاً گرایش‌های فطری در انسان متجدد را نادیده می‌گیرند. کاربرد اصطلاحاتی نظیر «انسان سنتی» نوعی تناقض را دربردارد. می‌توان گفت این طرز تلقی به هدف مورد نظر سنت‌گرایان کمک نمی‌کند. نگاه تحلیلی و سوژه محور به سنت آن را زنده نمی‌کند. می‌توان آن را شناساند، ولی لزوماً منتهی به برقراری ارتباط با آن نمی‌شود.

نصر کاملاً به این موضوع وقوف داشته و عدم رضایت خود را از کاربرد اصطلاح سنت برای تعریف «انسانیت ماقبل دوران جدید» اعلام می‌کند ولی درعین حال چاره‌ای جز آن نمی‌بیند: «کاربرد این اصطلاح و توسل به مفهوم سنت به صورتی که در جهان معاصر دیده می‌شود، به یک معنا، خود نوعی نابهنجاری است که به موجب نابهنجاری‌ای که عالم متجدد من حیث هو را تشکیل می‌دهد، ضرورت یافته است. زبان‌های گوناگون پیش از دوران جدید، از اصطلاحی دقیقاً منطبق با سنت، یعنی اصطلاحی که قائلان به منظر سنت‌گرایانه، انسانیت ماقبل دوران جدید را با کمک آن تعریف می‌کنند، استفاده نمی‌کردند. استغراق انسان ماقبل دوران جدید در عالمی آفریده‌ی سنت عمیق‌تر از آن بود که او را به تعریفی جامع‌تر از این مفهوم نیاز افتد» (نصر، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۲).

او برای این‌که نابهنجاری واژگانی مطرح‌شده را کمی سامان بخشد از انسان متجدد به انسان عاصی و از انسان سنتی (در اعلی درجه) به انسان خلیفه‌الله تعبیر و او را انسان همه زمان‌ها معرفی می‌کند.

نابهنجاری و نادقیق بودن مفهوم انسان سنتی را از زاویه دیگری نیز می‌توان بررسی نمود. آیا می‌توان گفت همه انسان‌هایی که در جوامع سنتی زندگی می‌کنند و تعلیمات سنت بر آن‌ها رفته است، اندیشه سنتی در آن‌ها تحقق پیدا کرده است و آیا این افراد هیچ انحرافی از سنت اصیل - اگر آن را متصل به حقیقت بگیریم - نداشته‌اند؟ نمی‌توان به راحتی پذیرفت که همه انسان‌هایی که در تمدن‌های سنتی زندگی می‌کردند، ویژگی‌های انسان خلیفه‌الله یا انسان سنتی که نصر توصیف می‌کند، دارا بوده باشند. به همین ترتیب نمی‌توان تمام ویژگی‌های هنر در تمدن‌های سنتی را بر اساس رابطه انسان سنتی با امر قدسی تفسیر نمود.

اگر در احوال جوامع سنتی گذشته نظر افکنده شود؛ این طور نبوده که عقل جزئی و استدلالی جایگاهی پایین‌تر از عقل کلی و شهودی داشته باشد، یا این‌که اکثریت افراد از عقل کلی بهره‌مند بوده باشند. چنان‌که بنا بر آیات قرآن کریم، پیامبران الهی در آغاز رسالت خویش و به هنگام ابلاغ پیام الهی با انکار و تمسخر مردم و به اصطلاح

متمسکان به عقل جزئی مواجه می‌شوند؛ با این استدلال که شما بشری مثل ما هستید، چه دلیلی دارد که خدا با شما سخن بگوید و با ما نگوید (ابراهیم: ۱۰؛ بقره: ۱۱۸)؛ و چرا فرشته‌ای از جانب خدا بر ما نازل نمی‌شود (حجر: ۷؛ فرقان: ۷ و ۲۱). از این رو ترسیم مرز مشخص بین انسان سنتی و متجدد نادرست به نظر می‌رسد.

به کار بردن تعبیری نظیر انسان سنتی و یا هنرمند سنتی و قرار دادن آن در مقابل هنرمند متجدد هرچند ممکن است به جهت قائل شدن تمایز میان دوران سنت و تجدد به لحاظ وسعت تغییرات به وجود آمده اجتناب‌ناپذیر به نظر رسند، اما به مرور زمان مفهوم هنرمند سنتی را بیش از پیش از دسترس خارج می‌سازند. بعلاوه چنین تمایزی از نظر اسلامی با انگاره «انسان کامل» ناسازگار است؛ چراکه انسان کامل را محاط در یک جو سنتی می‌داند. درست است که وضعیت زمانه ما در بحرانی بی‌سابقه از نظر فراموشی امر قدسی به سر می‌برد؛ اما این وضعیت هیچ‌گونه حالت جبری برای بشر ایجاد نکرده است و انسان مثل هر زمان دیگری در طول تاریخ باید انتخاب‌گر مسیر خود باشد. حال اگر وضعیت بشر به گونه‌ای توصیف شود که فاصله انسان سنتی و متجدد بسیار عمیق فهمیده شود - فاصله‌ای که در نظر قائلان به فطرت عملاً وجود ندارد - پیوندی بین سنت‌گرایی و گذشته‌گرایی به وجود خواهد آمد.

۵- جمع سنت و تجدد

از دیدگاه سنت‌گرایان، سنت و مدرنیته قابل جمع نیستند. گنون می‌گوید: «به جای تلاش برای آشتی بیهوده، باید بی‌پرده اعتراف شود که هیچ رابطه‌ای جز تعارض میان روحیه دینی، به معنی حقیقی کلمه و ذهنیت متجدد نمی‌تواند وجود داشته باشد.» (۱۳۸۸: ۱۴۰). در مقابل دیدگاه سنت‌گرایان، دیدگاه استاد مطهری قابل اشاره است که برای حفظ سنت اصیل به جای پروژه «انتقاد از تجدد و اخذ سنت»، به پروژه «نقد سنت و نقد تجدد و آنگاه جمع بین هر دو» معتقد است (سوزنچی، ۱۳۸۲: ۳۳۵). اظهار نظر در مورد جمع‌پذیری سنت و تجدد به طرز تلقی انسان از مفاهیم سنت و تجدد بازمی‌گردد و بسته به این که چه جنبه‌های مختلفی از آن‌ها در ذهن اهمیت بیشتری یافته باشد، می‌توان امکان یا عدم امکان جمع‌پذیری را مطرح نمود. همچنین بایستی به این مطلب توجه نمود که در کدام سطح و مرتبه از امکان یا عدم امکان جمع‌پذیری صحبت می‌شود. همان‌طور که در دیدگاه گنون به خوبی منعکس شده است؛ سنت و تجدد مطلقاً در سطح جهانی قابل جمع نیستند. از طرفی با وجود این که نمی‌توان تفاوت‌های اساسی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در دو دیدگاه سنت و مدرنیته را نفی نمود،



این موضوع نیز در نوع خودش برانگیز است که اصولاً چه زمینه‌هایی در عرصه نیازهای انسانی (ابعاد مادی) به شکل‌گیری مدرنیته منتهی شده‌اند و بازیابی امر قدسی در دوران معاصر باید از چه مسیری عبور کند و چه واقعیت‌هایی را در نظر داشته باشد.

یافته‌های تحقیق

چالش‌های کاربست اندیشه سنت‌گرا در معماری

بحث جمع سنت و تجدد در عرصه معماری به صورت چالش‌هایی در کاربرد مبانی سنت‌گرایی خود را نشان داده است.

۱- معماری سنتی، گسست یا تداوم

یکی از نتایج سایه افکندن تجدد غربی بر زندگی جوامع غیر غربی، بروز پدیده گسست است که بالأخص در حوزه شهرسازی و معماری بازتاب عینی دارد. این موضوع به صورت ورود معماری ناهمخوان و در برخی موارد مغایر با هویت اسلامی و منقطع از اصل خویش در معماری معاصر باز نمود یافته است (امینی‌آحور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۵). از این‌رو جریان سنت‌گرایی در معماری خواهان تداوم و احیای معماری سنتی گذشته است؛ اما از آنجاکه امروزه سنت حضوری فعال در تمام ابعاد زندگی انسان ندارد، توجه به برخی از نمودهای ظاهری آن در ابنیه گذشته و تقلید و یا تکرار آن‌ها نتوانسته نقش قابل توجهی در زندگی انسان ایفا نماید و سنت معنوی معماری را احیا کند. همین موضوع سبب گشته است تا نظریه تداوم با مخالفت‌های جدی روبه‌رو شود. از این دیدگاه، هرگز نمی‌توان سنت را تداوم بخشید؛ چراکه شرایط بشر امروز عوض شده است و تحقق انسان سنتی و به تبع آن جامعه سنتی امکان‌پذیر نیست. باید گفت تا آنجا که منحصراً به تداوم شکلی و صوری سنت پرداخته شود، این مخالفت کاملاً بجاست، اما نباید از نظر دور داشت که پدیده گسست به قوت خود باقی خواهد ماند.

البته سنت‌گرایان خود با برداشت‌های شکلی و تکه‌تکه از معماری سنتی گذشته موافق نیستند. آن‌ها درصدد هستند تا از ظاهر درگذرند و باطن اشکال هنر سنتی را دریابند و تعریف معنایی از سنت ارائه دهند. چراکه «نگاه شکلی یا صوری به سنت به معنی «روش زندگی» آن را تا حد یک شیء فیزیکی تقلیل می‌دهد؛ درحالی‌که تعریف معنایی از سنت آن را تا حد اصول متعالی عروج می‌دهد» (معماریان، ۱۳۹۰: ۴۴۴). با این حال وقتی صحبت از تداوم می‌شود بروز جنبه‌های شکلی و عملی مدنظر است. بدون

ظاهر شدن آثار عملی، حتی بازشناسی اصول متعالی سنت نمی‌تواند پدیده گسست را متوقف سازد.

۲- معماری معناگرا و ارتباط ظاهر و باطن

به اعتقاد سنت‌گرایان، صورت‌ها در هنر سنتی دلالت معنایی دارند که به آن‌ها اعتبار روحانی می‌بخشد. از این رو آن‌ها به جزئیات هر سنت مقدسی احترام می‌گذارند و ظواهر ادیان اصیل را از طرف خداوند و مقدس می‌دانند (امامی‌جمعه و طالبی، ۱۳۹۱: ۴۲). سؤال اصلی در این رابطه این است که آیا صورت‌ها از اعتبار روحانی و یا شأن قدسی برخوردارند که به آن‌ها اصالت می‌دهد؟ به باور سنت‌گرایان صور قدسی نظیر کلام وحی منشأ بشری ندارند، اما آن‌ها این موضوع را به آثار هنری بشری نیز تعمیم می‌دهند. در واقع سنت‌گرایان به تجلی حداکثری هویت اسلامی در آثار گذشته باور دارند که دیدگاهی افراطی بوده و به نسبی بودن گزاره‌های مصداقی بی‌توجه است (نقره‌کار و رئیسی، ۱۳۹۱: ۱۰).

سنت‌گرایان در معناگرایی خود از ظاهر به باطن حرکت می‌کنند و در حقیقت از تأویل و تفسیر بهره می‌گیرند؛ اما این حرکت از پایین به بالا و توصیفی فقط ارزش نظری و شناختی دارد و در عرصه کاربرد، این سیر باید از باطن به ظاهر صورت گیرد. در این رابطه، الدمودو ضمن تأکید بر نسبت لازم و ملزوم میان بعد باطنی و بعد ظاهری اشاره می‌کند که تمایز میان فهم تعلیم و تحقق آن، تمایزی اساسی است و عقل شهودی و بینش مابعدالطبیعی، به خودی خود نجات‌بخش نیستند و نوعی مشارکت اراده در قوه عاقله لازم است (۱۳۸۹: ۲۲۳). شوان نیز بر این مطلب تأکید می‌کند که یقین مابعدالطبیعی انسان در سطح تعلیمی کفایت می‌کند، اما در مرتبه معنوی کافی نیست و برای حیات نیاز به ایمان دارد (به نقل از الدمودو، ۱۳۸۹: ۲۲۵). به بیان دیگر در تفکر دینی، آن چیزی که منشأ عمل می‌گردد، ایمان است (مددپور، ۱۳۸۹: ۱۳۵). اگر در مورد فرد، «ایمان» تحقق تعلیمات را فراهم می‌کند؛ اما در مورد جامعه، «سنت» این وظیفه را بر عهده دارد. در حقیقت سنت در سطح اجتماعی متناظر ایمان در سطح فردی است.

۳- معماری امروز و کاربرد سنت

با توجه به مطالب پیش‌گفته در زمینه کاربردی سنت در حوزه معماری دو نوع نگاه قابل تفکیک خواهد بود؛ نگاه شکلی و نگاه معنایی. نگاه شکلی برای عناصر به‌کاررفته در معماری گذشته، ارزش سنتی قائل است و آنچه از معماری گذشته به یادگار مانده به‌عنوان گنجینه‌ای برای زمان حال می‌داند که با واکاوی جنبه‌های فیزیکی آنچه



برجای مانده، می توان راهی برای کاربرد و حتی تداوم یافت. صاحبان این نگرش غالباً با روش های تحلیلی غربی به سراغ میراث گذشته می روند و سعی می کنند پاره ای از اشکال معماری گذشته را که امروزه نیازی به عملکردشان نیست؛ اما نشانه هایی آشنا به شمار می روند، در معماری به کار گیرند.

هر چند نگاه شکلی از نقطه نظر حفظ معماری بومی در جهان کثرت گرای امروزی سودمند بوده و حتی باعث پشت سر گذاشتن ظاهری مسئله سنت در برخی از جوامع گشته است (پورمند و خزایی، ۱۳۸۴: ۶۰)؛ اما مسائل بنیادینی که در ارتباط با تجدد غربی مورد توجه سنت گرایان و علی الخصوص گنون قرار گرفته، بسیار عمیق تر از آن است که با این نگاه حل و فصل شود. در این رابطه نصر (۱۳۸۳) اشاره می کند که اولین تباهی که تجدد غربی در کشورهای شرقی به بار می آورد؛ همانا تباهی بهترین چیز و والاترین جنبه سنت است که در ساحت های معنوی و فکری آن قرار گرفته اند؛ بنابراین برای مخالفت با این فرایند باید از تعالیم مرتبط با والاترین جنبه سنت آغاز نمود (۱۳۸۳: ۷۱).

نگاه معنایی که در سطح باطنی در جستجوی سنت اصیل است، بیشتر به محتوای معنوی آثار گذشته توجه دارد. از آنجاکه اثر، تنها واسطه ای برای آشکار شدن معناست؛ نگاه معنایی، بیشتر به افرادی که زمینه ساز تحقق آثار سنتی بودند (معمار، بهره بردار و جامعه) تأکید می کند. لذا این نگاه بدون ساختارهای لازم در امر آموزش و همین طور زمینه لازم در جامعه، نمی تواند در ساخت آثار معماری نقش مؤثری داشته باشد. به بیان دیگر از آنجاکه تحقق نگاه معنایی در سطح کاربردی نیاز به تحولاتی در سطح جامعه و فرهنگ دارد که آن ها را با نگرش سنتی همساز نماید و چنین تحولاتی نیز به دلایل مختلف فرصت بروز اندکی دارند؛ در عمل تحقق چنین معماری ای بسیار کم محتمل است. نصر (۱۳۸۱) در اشاره به دشواری کاربرد سنت در معماری نسبت به سایر هنرها می گوید: «از میان همه هنرها معماری هنری است که همه گونه قیود خارجی در آن تأثیر دارند. شخصی مانند اریک گیل می تواند در آتلیه خود در لندن بنشیند و حروف نگاری های لاتین سنتی و زیبایش را انجام دهد؛ اما اگر او بخواهد ... یک ساختمان مجلل بسازد، به یک حامی فهیم، به تأیید شهرداری، قابل حصول بودن انواع مواد و مصالح، امکانات اقتصادی کافی و نظایر این نیاز دارد که همه این ها، کار ساختن یک ساختمان سنتی را از خلق یک مجسمه سنگی یا حروف نگاری بسیار دشوارتر می سازد» (نصر، ۱۳۸۱: ۶۸).

در یک دیدگاه کلی تر نصر معتقد است: «هنر سنتی و معنوی ممکن نیست در

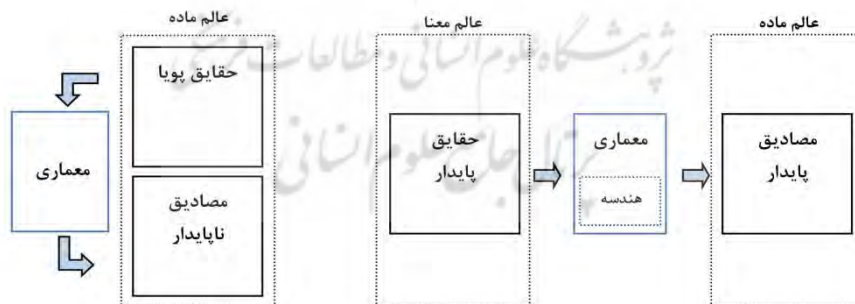
مقیاسی کلان به وجود آید مگر آنکه خود جامعه تبدیل یابد و صبح معنوی‌اش را بازجوید» (نصر، ۱۳۸۱: ۷۳). نکته دیگر در رابطه با نگاه معنایی، تلاش برای فهم معماری گذشته با تفسیر عارفانه از آن است. علت مورد توجه قرار گرفتن عرفان برای شناخت این معماری آن است که سنت‌گرایان نمی‌خواهند با روش‌های علم غربی به سراغ شناسایی میراث سنتی بروند، از این رو با استفاده از عرفان شرقی سعی دارند مضامینی را بیان کنند که در معماری و سایر هنرها منعکس شده است؛ اما تفسیر عارفانه از معماری باعث تسهیل ارتباط با معماری گذشته نشده است و حتی در مواردی ارتباط با معماری گذشته را دشوار و یا حداقل آن را از فهم عموم خارج می‌سازد. به خصوص وقتی این تفاسیر با نوعی افراط همراه باشد. شوان در اشاره به افراط‌ها در تفسیر که باعث نادیده گرفتن قواعد این علم می‌شود، می‌گوید: «در مجموع، در این حوزه سه نحوه یا سه مرتبه را باید تمییز داد: نخست، تفسیری که به نحو هماهنگ از بیان رمزی خاصی نتیجه می‌شود؛ دوم، تفسیری که بیان رمزی ناهمگونی را بر معنای تحت‌اللفظی تحمیل می‌کند، به طوری که این معنا نمی‌تواند حاکی از آن بیان رمزی باشد؛ سوم تفسیری که ضد معنای تحت‌اللفظی است، به سبب این اندیشه که هر کلام خداوند، حتی اگر منفی باشد، تفسیری مثبت را روا می‌دارد؛ اندیشه‌ای که نه تنها به نظر علمای رسمی دین، بلکه به نظر بسیاری از اهل باطن، افراطی آشکار و نوعی انحراف پارسایانه است» (شوان، ۱۳۹۳: ۹۴-۹۳).

علاوه بر این در بررسی پیوند میان عرفان و هنر، خطای خلط عرفان نظری و عرفان عملی به چشم می‌خورد (قیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). عرفان نظری ویژه نخبگان و فرهیختگان بوده و عموم مردم از جمله هنرمندان نسبت به آن آگاه نبوده‌اند. در حقیقت جنبه اصلی تصوف، حرکتی بوده که در تمامی اقشار جامعه ایجاد می‌کرده است: «تصوف راه است و راه رفتن ... تصوف مانند دین همه مردم را به این راه می‌خواند، نه فقط عالمان و فرهیختگان را» (قیومی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). مطالعه تاریخ اجتماعی نیز بیانگر این است که بین تعبیر عارف/سالک - هنرمند در نگاه سنت‌گرایان با واقعیت زندگی این هنرمندان تفاوت‌های بارزی وجود دارد و احوال هنرمندان با بافت فرهنگ عمومی حاکم بر زندگی مردم آن دوران درهم تنیده است (معین‌الدینی، ۱۳۹۹: ۲۹۲).

از نمونه آثاری که بر مبنای نگرش معنایی طراحی شده‌اند می‌توان به آثار نادر اردلان اشاره نمود. برای مثال مجتمع ساختمانی مرکز مطالعات مدیریت با کاربری فعلی دانشگاه امام صادق (ع)، یکی از مصادیق به‌کارگیری اندیشه سنت‌گرا در معماری ایران

است. در این مجموعه استفاده از برخی شکل‌ها تنها به دلیل جایگاه آن در نظام معنایی تفسیری بوده است؛ به طوری که استفاده از فرم‌های هشت ضلعی و حجره‌های پیرامونی میانسرا (مربوط به نظام فضایی - عملکردی مدارس سنتی دوره تاریخی) انطباق چندانی با کارکرد امروزی ندارد (رک: حجت، ۱۳۹۴: ۱۲).

بنا بر آنچه گفته شد در ارتباط با کاربرد نگرش معنایی به یک نوع عرفان عملی و حکمت عملی نیاز است. می‌توان گفت که معنا به ساحت ایستای سنت تعلق دارد؛ به علم مقدس. آن چیزی که ناظر بر کاربرد است ساختاری است که بتوان به کمک آن معانی را صورت مادی بخشید. از این رو سعی بر ارائه تعالیم سنتی به خودی خود کافی نیست و بایستی حکمت عملی را فراچنگ آورد که عهده‌دار بیان معنی گردد. از دیدگاه اسلامی و از منظر تشیع، شیوه عملی معمار در اتخاذ روش‌های مناسب برای تجلی ایده‌آل‌های ذهنی در قالب صورت‌های مادی تحت عنوان «اجتهاد تخصصی»^(۳) طرح گردیده است که خود مبتنی بر شناخت حقایق و اصول ثابت نظری و عملی حکمت اسلامی بوده و امکان تجلی معانی را با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی میسر می‌سازد (نقره‌کار، ۱۳۹۷: ۲۷). لذا در معماری سنتی ساختار مشخص و هندسه‌ای وجود دارد که متناسب با معنا اختیار و اجتهاد شده است. به بیان دیگر، وظیفه معمار در دستگاه سنتی به صورت «سیر از حقایق الهی به دقایق انسانی و یافتن مصادیق مادی برای مفاهیم معنوی» قابل تعریف است و بر این اساس، معماری فرایندی میان عالم معنی و عالم ماده است که «حقایق و مفاهیم را به محملی از جنس اندیشه - یعنی هندسه - نشانده به صورت مصادیق و دقایق کالبدی، واقعیت و جسمیت می‌بخشد» (نمودار ۳) (حجت، ۱۳۹۱: ۱۸۱).



نمودار شماره ۳: فرایند شکل‌گیری معماری در دستگاه سنتی (راست) و دستگاه مدرن (چپ)
(حجت، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان به دو نگاه شکلی و معنایی در کاربردی سنت، نگاه ساختاری را نیز افزود. ساختار برخلاف شکل و معنا ماهیتی پویا دارد، با معنا سنخیت دارد؛ اما الزاماً مقدس نیست (جدول ۱). ساختار را از جهاتی می‌توان به دستور زبان تشبیه کرد که معانی را با کلمات و رسم‌الخط مرتبط می‌سازد. نگرش ساختاری به جای کاربرد تکراری عناصر و نمادهای کالبدی به کاربرد مفاهیم پایدار سنت ارجح می‌نهد. این نگرش را می‌توان نزدیک به جریان هویت‌گرایی بر مبنای الگوهای فضایی دانست که در بناهایی مانند سازمان میراث فرهنگی، طراحی حسین امانت تلاش‌هایی در این راستا به چشم می‌خورد (رک: حمزه‌نژاد و رادمهر، ۱۳۹۶: ۱۵۰). با این حال ساختار نمی‌تواند تنها معطوف به الگوهای فضایی گذشته باشد. ساختار همان عامل نظم‌بخشی است که با زندگی مرتبط است. سلوک و سبک زندگی فردی و اجتماعی این ساختار را عمق می‌بخشد.

جدول شماره ۱: نگرش‌های مختلف در ارتباط با کاربردی سنت در معماری معاصر

کاربست سنت	نسبت ظاهر و باطن	ابزار	اهداف
نگرش شکلی	سیر در ظاهر با این فرض که ظاهر خود متضمن باطن است	تکرار کالبدی؛ ایجاد پیوندهای ظاهری	سعی در تداوم بخشیدن به سنت با استفاده از فرم‌ها و عناصر شناخته‌شده؛ بازسازی معماری گذشته
نگرش معنایی	سیر از ظاهر به باطن	تأویل و تفسیر؛ کشف مفاهیم و قدسی کردن معماری	سعی در راه‌یابی به باطن معماری سنتی و کشف رمز و راز آن و نیز ایجاد ارتباط بین معماری و امر قدسی؛ بازخوانی و تأویل معماری گذشته و استفاده از شکل و هندسه آن
نگرش ساختاری	سیر از باطن به ظاهر	بیان هندسی مفاهیم سنت به کمک الگوهای هندسی؛ هندسه‌سازی متناسب با شرایط روز	سعی در بهره‌مندی از ساختارهای سنتی در زندگی امروزی با شناخت و درک عمیق آن؛ استفاده از اصول مبنایی معماری گذشته

چالشی که در ارتباط با کاربردی نگرش ساختاری وجود دارد، این است که در دوره حاضر ساختارها معمولاً از سوی نظام تجدد دیکته می‌شوند. به گونه‌ای که دیدگاه غیرسنتی تحت عنوان «زندگانی عادی یا روزمره» موجه جلوه داده می‌شود؛ در این زندگانی فقط آنچه صرفاً بشری باشد می‌تواند دخالت کند و هرچه مافوق چنین بینشی



باشد عجیب و غیرعادی به حساب می‌آید و این وضع به بی‌خبری از نظام «ما فوق بشری» و یا نفی کامل آن می‌انجامد (گنون، ۱۳۶۱: ۱۱۹). همچنین حاکمیت «افکار همگانی» در گسترش این دیدگاه غیرسستی تأثیر بسزایی داشته است؛ چراکه «اندیشه مدرن نهایتاً ذیل افکار عمومی بیان می‌شود و گریز از هم‌ترازی و یکسان‌سازی افکار عمومی محال می‌نماید» (مددپور، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰). در چنین شرایطی دیدگاه ماوراءالطبیعی به حاشیه رانده شده و نظام تجدد همراه با الگوهای زندگی، الگوهای فکری خود را نیز عرضه می‌کند. اخذ ساختارهای غیرسستی در وهله اول مربوط به سست شدن اراده و ایمان است و در وهله دوم مربوط به موج عمل‌زدگی و کمیت‌مداری.

۴- معماری و عمل‌زدگی

به اعتقاد گنون مشخصه دنیای جدید غرب گرایش افراطی به عمل و کاربرد است؛ درحالی‌که در عالم سنت «شناخت برتر از عمل و محرک لایتحرک آن است» (گنون، ۱۳۸۸: ۶۱). این به این معنی نیست که نزد تمدن‌های سنتی عمل بی‌اهمیت و بی‌ارزش بوده است؛ بلکه اهمیت آن در جایگاه واقعی خود و در مرتبه امور حادث انسانی لحاظ می‌شد (گنون، ۱۳۸۸: ۶۰). نصر در مورد وضع فکری بیش‌تر مسلمانان متجدد در رویارویی با تجدد می‌گوید: «آن‌ها جریان‌های عدیده‌ای را که از جهان غرب نشئت می‌گیرند و معمولاً فقط مدت کوتاهی هم دوام می‌آورد، زیاده از حد جدی می‌گیرند و به هر شکل ممکن می‌کوشند که با آن‌ها هماهنگ شوند» (نصر، ۱۳۸۳: ۶۳).

امروزه در معماری با الگوسازی و تبلیغ این الگوها توسط مجله‌ها و ابزارهای رسانه‌ای دیگر گرایش شدیدی به مصادیق و نمونه‌های جزئی وجود دارد. سنت‌گرایان نمی‌توانند نمونه‌های عملی چندانی را که با شرایط امروزی سازگاری داشته باشد، معرفی کنند و به‌نوعی مجبورند تا مصادیقی از گنجینه تاریخی برگزینند که پاسخی قانع‌کننده نیست. از این‌رو امروزه بیش‌ازپیش به نقش حکیمانه و فعالانه معمار نیاز است. نقشی که به مدد شناخت و پرهیز از انفعال و تقلید حاصل می‌شود و می‌تواند با کنار زدن «پرده‌های وابستگی به تعلق‌های فلسفی و سبکی» ذات معماری اصیل و هویت‌مند را آشکار سازد (حجت، ۱۳۹۱: ۲۴۵).

گنون در مورد جنبه عملی مطالعه بر روی بحران دنیای متجدد از دیدگاه سنت‌گرایی به‌درستی اشاره می‌کند که شناخت دقیق و مؤثر، نتایج عملی بی‌حدوحسابی به بار خواهد آورد. او می‌گوید: «نقطه شروع همه‌چیز باید شناخت باشد؛ [...] زیرا] بدون شناخت نمی‌توان هیچ‌چیز واجد ارزش واقعی و یا هیچ‌چیزی را که نشان دهد بیشتر از

فعالیتی سطحی و بیهوده است انجام داد» (۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۵۸). از نظر نصر «شناختن همانا رهایی است» (۱۳۸۵: ۵۹۲). متأسفانه عمل‌گرایی افراطی و شتاب در دستیابی به نتایج ملموس راه بر چنین شناختی و به تبع آن بر رویکردی حکیمانه می‌بندد و جامعه بی‌سنت طریق هنر را در دنباله‌روی از ساختارهای همگانی شده و همگامی با بی‌سنتی عالمانه غرب می‌جوید.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه سنت‌گرایان اثر معماری یک محصول اجتماعی و بنابراین در بهترین حالت خود سنتی است. برای تحقق آن باید منظر سنتی را احیاء نمود. سنت‌گرایان مباحث زیادی در واژه‌شناسی سنتی مطرح کرده‌اند و سعی نموده‌اند پرده از چهره واقعی تجدد بردارند و ضدیت آن را با معنویت نشان دهند؛ اما در عرصه عمل نتوانسته‌اند اصالت سنتی را که خواهان آن‌اند مجسم سازند. علی‌رغم تلاش‌های سنت‌گرایان در نمایاندن باطن گوهرین سنت، مابعدالطبیعه و امر قدسی همچنان به‌عنوان اموری فاقد ارزش علمی نگریسته می‌شود و معماری سنتی، معماری خاموش و یا در حجاب شده عصر حاضر است. مسائل متعددی وجود دارند که کاربرد مبانی نظری سنت‌گرایی را در حوزه معماری تحت‌الشعاع قرار داده است، اما نگاه نادرست به سنت آن‌گونه که رواج پیدا کرده است و برابر گرفته شدن سنت‌گرایی با گذشته‌گرایی چند عامل در درون گفتمان سنت‌گرایی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) تفکیک سنت و تجدد در نقطه مشخصی در تاریخ و اخذ مطلق آنچه بود به‌عنوان سنت، همچنین ترسیم یک مرز تاریخی میان انسان سنتی و انسان متجدد که این نکته را نادیده می‌گیرد که مفهوم انسان هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و انسان خود محمل سنت است.

ب) تفکیک ظاهر و باطن و باطن‌گرایی افراطی بدون در نظر گرفتن سازوکار مناسبی میان ظاهر و باطن که مفاهیم باطنی مابعدالطبیعی را به‌عنوان بخشی از زندگی طبیعی انسان لحاظ کند. در حقیقت پرداختن به مابعدالطبیعه به صورتی جدا از بعد مادی انسان که خود به‌نوعی تفکر تک‌ساحتی (در خلاف جهت تفکر تک‌ساحتی غرب متجدد) منتهی می‌شود.

در ارتباط با کاربردی مبانی سنت‌گرایی در معماری سه نگرش عمده قابل‌شناسایی است: نگرش شکلی، نگرش معنایی و نگرش ساختاری یا ترکیبی. نگرش اول ظاهر

معماری سنتی گذشته را مورد توجه قرار داده و از آن الهام می‌گیرد. هرچند سنت‌گرایان بر جنبه تقدس برخی از اشکال خاص در معماری اشاره نموده‌اند و برای آن‌ها اصالت روحانی قائل شده‌اند، اما منظور ایشان تأکید بر معنای تجلی‌یافته در قالب فرم است. نگرش دوم، سیر از ظاهر به باطن را در اشکال سنتی دنبال کرده و به مدد تأویل به دنبال مفاهیم و اصول است. نگرش سوم در زمینه تحقق سنت سیر از باطن به ظاهر را سرلوحه کار خویش و فطرت انسانی را راهبر اصلی خویش قرار می‌دهد (نمودار ۴).
تحقق سنت در معماری نیازمند احیای منظر سنتی در جامعه است. چراکه سنت در جامعه به مثابه ایمان در فرد سبب عمل و تحرک می‌شود. وابستگی معماری به جامعه از یک‌طرف و اشاعه افکار همگانی و ترویج دیدگاه‌های غیرسنتی و عمل‌گرایی افراطی از طرف دیگر از تحقق معماری اصیل و حکیمانه نظیر معماری سنتی جلوگیری می‌کند.
سنت به واسطه نیروی زاینده می‌تواند گذشته و آینده را جمع کند. نیاز نیست احیای منظر سنتی حتماً با سازوکارهایی نظیر مشرب صوفیگری که امکان بازگشت به آن‌ها میسر نیست، عملی شود. در حقیقت جاری ساختن سنت در رگ‌های حیات جامعه نیازمند بازگشت به هیچ دوره تاریخی نیست؛ بلکه نیاز به احیای جهان‌بینی الهی و بازگشت به فطرت الهی انسان دارد.



معماری‌ای که از ریشه‌های اصلی خود نگسسته و هویت‌مند است.

نمودار شماره ۴: نگرش ساختاری در کاربست سنت

یادداشت‌ها

- ۱- می‌توان گفت در غرب مباحث سنت‌گرایان تنها از منظر بحران معنویت یا هویت قدسی حائز اهمیت است؛ اما در ایران، تجدد همه جنبه‌های هویتی را درهم نوردیده و بحران هویت گسترده‌تر بوده که این موضوع موجب اهمیت دوچندان اندیشه‌های سنت‌گرا گردیده است.
- ۲- البته بازگشت به گذشته فی‌نفسه مذموم نیست. منظور از گذشته‌گرایی در این مقاله کهنه پرستی، ماندن و توقف و درجا زدن در گذشته است. در واقع بازگشت به اصل و هویت اصیل امری لازم است. حتی با توجه به آموزه‌های قرآنی و اسلامی، نوع هستی انسان را می‌توان «هستی رجوع‌یابنده» دانست.
- ۳- در نظریه «نسبت اسلام با مراحل پنجگانه در فرایندهای انسانی»، شیوه عملی و اجتهادی انسان (معمار) تشریح شده است (رک: نقره‌کار، ۱۳۹۷: ۱۷-۲۷).

منابع

- قرآن کریم.
- الدمدو، هری کنت (۱۳۸۹)؛ *سنت‌گرایی دین در پرتو فلسفه جاویدان*، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، چاپ دوم، تهران: حکمت.
- امامی جمعه، مهدی؛ طالبی، زهرا (۱۳۹۱)؛ «سنت و سنت‌گرایی از دیدگاه فریتویف شوان و دکتر سید حسین نصر»، *الهیات تطبیقی*، ش ۷، صص ۳۷-۵۶.
- امینی آخور، سعید؛ طوفان، سحر؛ بلیان اصل، لیدا (۱۴۰۰)؛ «بازنمود چالش‌های فرهنگی در آثار معماری پسانقلاب اسلامی در ایران (مطالعه موردی: بناهای عمومی شهر تهران)»، *مطالعات ملی*، س ۲۲، ش ۲، صص ۱۴۹-۱۳۵.
- پورمند، حسن علی؛ خزایی، محمد (۱۳۸۴)؛ «تجلی سنت در معماری امروز»، *مطالعات هنر اسلامی*، س ۱، ش ۲، صص ۶۸-۵۱.
- جاویدان، محمد (۱۳۹۲)؛ «تحلیل و بررسی اصطلاح سنت در نظر سنت‌گرایان»، *اندیشه نوین دینی*، دوره ۹، ش ۳۲، صص ۱۹۲-۱۷۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ *انسان از آغاز تا انجام*، قم: اسراء.
- حجت، عیسی (۱۳۹۱)؛ *سنت و بدعت در آموزش معماری*، تهران: دانشگاه تهران.
- ---- (۱۳۹۴)؛ «سنت سنت‌گرایان و سنت‌گرایی معماران»، *هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، س ۲۰، ش ۱، صص ۱۶-۵.
- حمزه‌نژاد، مهدی؛ رادمهر، مهسا (۱۳۹۶)؛ «تحلیل اصول فضایی و الگوگزینی بهینه در معماری الگوگرایی معاصر ایران، بررسی موردی: سازمان میراث فرهنگی کشور، حسین امانت»، *مطالعات معماری ایران*، دوره ۶، ش ۱۱، صص ۱۶۸-۱۴۵.



- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۰): *گفتمان تجدد*، قم: کتاب فردا.
- خندق، جواد امین؛ موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۴): «نقد دیدگاه سنت‌گرایان در باب هنر سنتی، هنر مقدس و هنر دینی»، *معرفت ادیان*، س ۶، ش ۳، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- راغب‌اصفهان‌ی (۱۳۸۳): *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: المکتبه‌المرتضویه لاحیاء آثارالجعفریه.
- سجویک، مارک (۱۳۹۱): «سنت‌گرایی؛ حرکتی بر خلاف جریان»، مترجم: الهام ربیعی، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۴۹ و ۵۰، صص ۸۸-۹۲.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۲): «جمع سنت و تجدد از دیدگاه استاد مطهری»، در: *خرد جاویدان: مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر*، تهران: دانشگاه تهران، صص ۳۳۱-۳۴۶.
- شوان، فریتوف (۱۳۹۳): *چکیده مابعدالطبیعه جامع*، مترجم: رضا کورنگ بهشتی و فاطمه صانعی، تهران: حکمت.
- قمی اویلی، محمد (۱۳۹۶): «بررسی و نقد دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره علم اسلامی»، *اسفار*، س ۳، ش ۶، صص ۱۸۷-۲۰۹.
- قیومی بیدندی، مهرداد (۱۳۸۹): «بازنگری در رابطه میان هنر و عرفان اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۱۲، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- گنون، رنه (۱۳۶۱): *سیطره کمیت و علائم آخر زمان*، مترجم: علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۸۸): *بحران دنیای متجدد*، مترجم: حسن عزیزی، چاپ دوم، تهران: حکمت.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۶): «چرا سنت‌گرا نیستیم»، مترجم: منصور نصیری، *خردنامه همشهری*، ش ۱۵، صص ۱۷-۱۴.
- مددپور، محمد (۱۳۸۹): *خودآگاهی تاریخی*، ج ۱ و ۲، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۹۰): *سیری در مبانی نظری معماری*، چاپ پنجم، تهران: سروش دانش.
- معین‌الدینی، محمد (۱۳۹۹): «نقد مفهوم سالک/ عارف - هنرمند از دیدگاه سنت‌گرایان بر اساس مطالعات تاریخ اجتماعی»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۱۰، ش ۱، صص ۲۷۵-۲۹۵.
- منصوری، سیدامیر؛ تیموری، محمود (۱۳۹۲): نقد آرای سنت‌گرایان معاصر در زمینه هنر و معماری اسلامی با تکیه بر مفهوم سنت در تعریف معماری اسلامی، *فیروزه اسلام*، س ۱، ش ۱، صص ۶۸-۵۳.
- مهدوی، منصور؛ پارسانیا، حمید (۱۳۹۱): «ارزیابی حکمت خالده»، *معرفت فلسفی*، س ۹، ش ۳، صص ۱۲۴-۱۰۱.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۹): *انسان طبیعت*، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۸۱): «سنت، هنر، معنویت»، مترجم: امیر مازیار، *سروش اندیشه*، س ۱، ش ۲، صص ۷۳-۵۸.
- (۱۳۸۳): *اسلام و تئنگناهای انسان متجدد*، مترجم: انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- (۱۳۸۵): *معرفت و معنویت* (چاپ سوم)، مترجم: انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۳): «هویت قدسی: تأملی در رهیافت هویت‌شناختی سیدحسین نصر»، *مطالعات ملی*، س ۵، ش ۲، صص ۴۳-۶۲.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۷): *پنج رساله در حکمت هنر، معماری و شهرسازی اسلامی*، قزوین: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- نقره‌کار، عبدالحمید؛ رئیسی، محمدمنان (۱۳۹۱): «تحقق‌پذیری هویت اسلامی در آثار معماری»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، دوره ۲، ش ۷، صص ۵-۱۲.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵): *شهرسازی و معماری اسلامی (مبانی نظری)*، اصفهان: راهبان.